

ویژه نامه

# « دانشگاه و شهدا »

به مناسبت

یادواره ی شهدای دانشگاه اراک

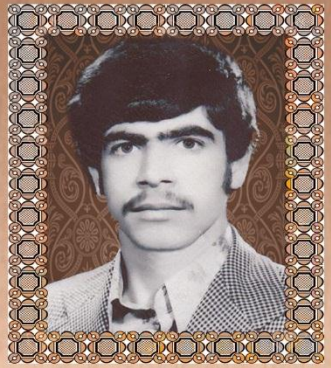
و دومین سالگرد

شهید مدافع حرم « علیرضا بابایی »

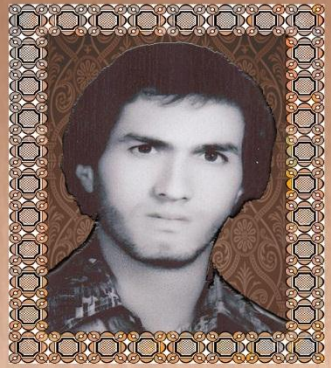
بهار ۱۳۹۲



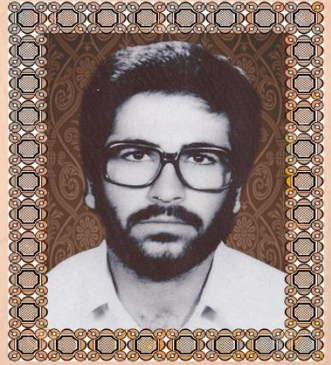
# شهدای گرامه دانشگاه اراک



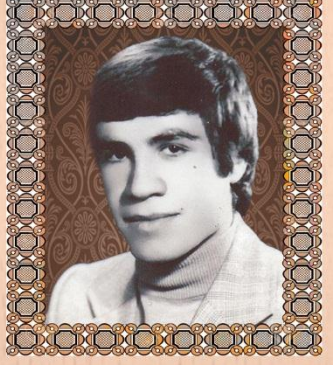
**شهید ولی الله دارایی نژاد**  
دانشجوی رشته فیزیک دانشگاه اراک  
محل شهادت: اراک، تاریخ شهادت: اردیبهشت ۵۹



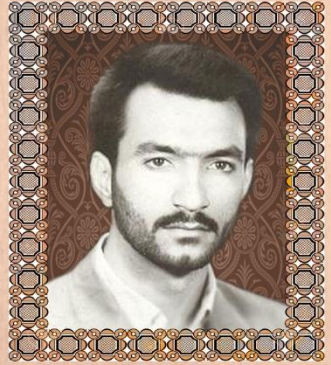
**شهید محمد سلیمانی**  
دانشجوی رشته ریاضت شانس دانشگاه اراک  
محل شهادت: اراک، تاریخ شهادت: ۵۹/۸/۱۶



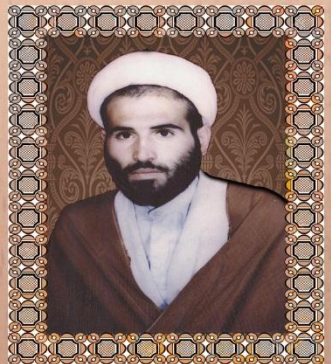
**شهید غلامحسین شفیعی**  
دانشجوی رشته شیمی دانشگاه اراک  
محل شهادت: مینو، تاریخ شهادت: فروردین ۶۳



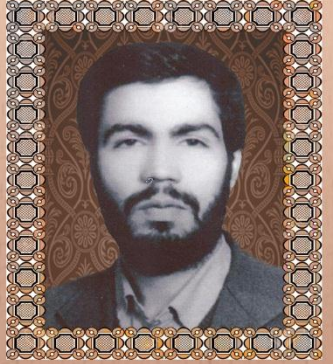
**شهید سید محسن مهاجرانی**  
دانشجوی رشته فیزیک دانشگاه اراک  
محل شهادت: بوسرد، تاریخ شهادت: ۶۳/۱۲/۱۹



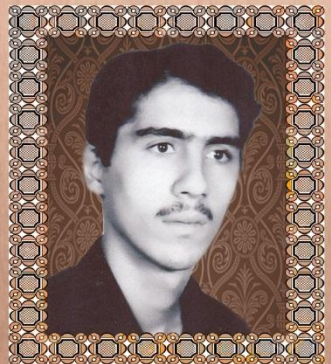
**شهید مهدی نعلقانی**  
دانشجوی رشته دبیری زبان انگلیسی دانشگاه اراک  
تاریخ شهادت: سال ۷۲



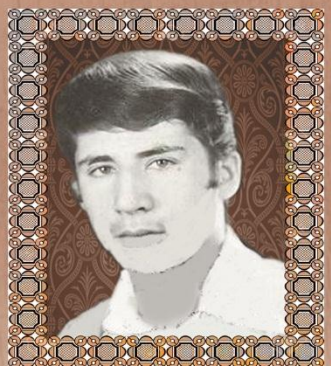
**روحانی شهید حسن حبیبی نژاد**  
دانشجوی رشته ریاضی دانشگاه اراک



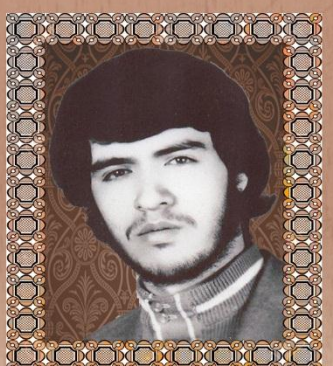
**شهید محمد حسین ویسمه ای**  
دانشجوی رشته فیزیک دانشگاه اراک  
محل شهادت: در حین مأموریت، تاریخ شهادت: ۶۳/۷/۲۷



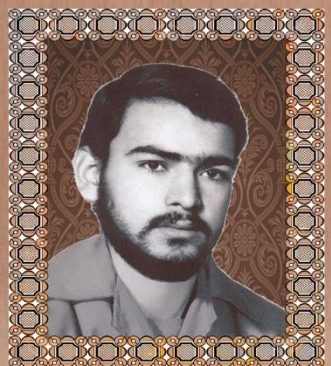
**شهید سید فرید فاضلی**  
دانشجوی رشته شیمی دانشگاه اراک  
محل شهادت: نای، تاریخ شهادت: بهمن ماه ۶۶



**شهید غلامرضا رضایی**  
دانشجوی رشته دبیری فیزیک دانشگاه اراک  
تاریخ شهادت: ۵۹/۸/۲۷



**شهید علی محمد فرقدان**  
دانشجوی رشته ریاضی دانشگاه اراک  
شهادت: عملیات بیت المقدس، تاریخ شهادت: خردادماه ۶۶



**شهید مهرداد عزیزی نیا**  
دانشجوی رشته ادبیات فارسی دانشگاه اراک  
تاریخ شهادت: خرداد ماه ۱۳۶۵

التَّائِبِينَ

الْحَرَمِ

ویژه نامه « دانشگاه و شهداء »



دفتر امور دانشجویان شاهد و ایثارگر

به مناسبت

یادواره ی شهدای دانشگاه اراک

و دومین سالگرد

شهید مدافع حرم « علیرضا بابایی »

صاحب امتیاز :

دفتر امور دانشجویان شاهد و ایثارگر

مدیر مسئول: مهندس منصور صیدی

سر دبیر: علی شریفی

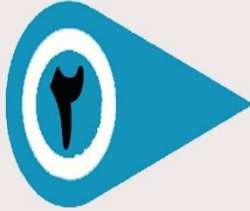
مسئول روابط عمومی: مریم بهزادی نیا

طراح جلد و صفحه آرا: کلثوم نامور

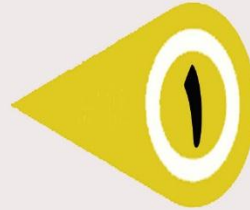
ویراستار: زهره مهربانی

# فهرست مطالب

تاریخچه واحد امور  
دانشجویان شاد و ایثارگر



سخن مدیر مسؤل



سکبالان عاشق

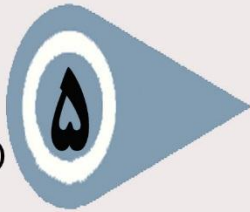


فرازهایی از وصیتنامه

شهید مفتح حرم «حاج علیرضابابایی»



مصاحبه با جناب آقای علی آسترکی



ره یافتگان وصال

(زندگینامه شهیدهای یون. جنگلی)



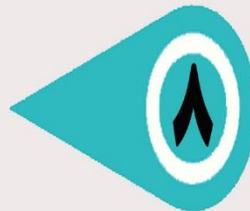
(از دوستان و همکاران سابق شهید علی رضابابایی)

وصیت نامه شهید حمیدی نژاد



خاطرات روحانی و دانشجوی شهید حجه الاسلام

شهید حسن حمیدی نژاد

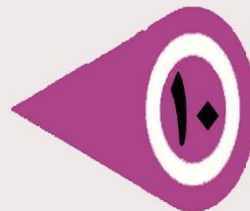


(به نقل از آقای فراوانی (دوست و هم مباحثه ای ایشان))

مصاحبه با همسر شهید کراتقدر علیرضابابایی



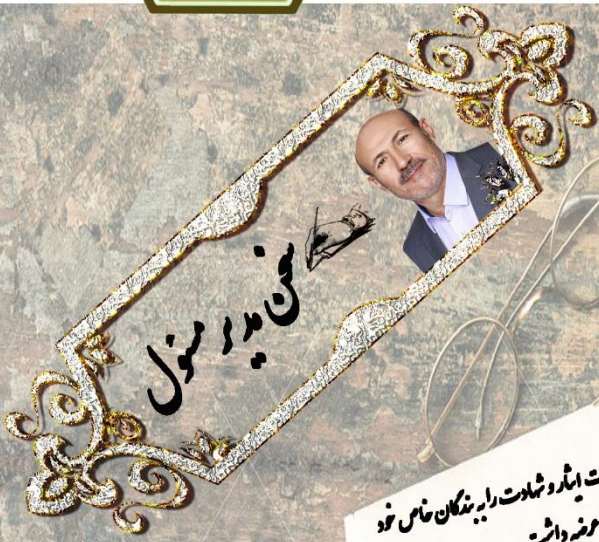
گفتگوی با محمد مهدی رضایی (پدر)



گرامی شهید غلامرضا رضایی

زندگینامه معلم شهید حاج عباس نجفی





سخن پدیدرسول

با نام و یاد خدا که مروت ایثار و شهادت را به تنگان خاص خود عرضه داشت.

مثنی که شهادت دادند، امدت بخارند، (امام خمینی (ره)) شهید کی است که به خون خود ارزش، ایدیت و جاودانگی داده است. آن کی که مال خود را صرف خدمت و بنای خیری

کتابه مال خود ایدیت و ارزش می دهد و آن کی که اثر عملی باقی می گذارد به هر خود و آن کی که اثر صحنی و فنی باقی می گذارد. به بنر خود و آن کی که فرزند خود را دیگران را تربیت می کند. به

خود اما شهید به خون خود ارزش و ایدیت می دهد. این است تفاوت میان شهید و دیگران، که شهید میماند است و در سوچ و چین خوش است که میماند کسی.

اگر امروزه کشور و امنیت زندگی می کنیم و در این دنیای فاسد نامه اعمال خود ارزش و سنویت. چشم، دیدن خون همین شهیدانی هستیم که با چشم بین از زندگی دنیایی خود این چه رابره با ارزانی داشتند و اگر امروزه گرفتار کمالاتی دنیاییم، می توان با اتقاد و بیعتی و پیروی از خط مشاء و ولایتی پرچم اسلام آن را مرتفع نمود.

امید است با چاپ و نشر این ویژه نامه گامی هر چند کوچک در قدردانی از زندگی حاتم شهید برداشته باشیم.  
پایا بر بنیاد





## تاریخچه واحد امور دانشجویان شاهد و ایثارگر



سپس از سال ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۵ جناب آقای حقی ، عضو هیات علمی گروه الهیات ، از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۹ آقای دکتر آزاد ، عضو هیات علمی گروه ریاضی و از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۰ جناب آقای دکتر عزت ا...چودکی عضو هیات علمی گروه مهندسی شیمی و از رزمندگان و جانبازان ۸ سال دفاع مقدس ، از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۹ سرکار خانم دکتر سهیلا خاقانی نژاد استاد مدرس و کارشناس آموزشی گروه شیمی ، از سال ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۲ سرکار خانم بیکی حسن عضو هیات علمی گروه تربیت بدنی ، ۶ ماهه نخست سال ۱۳۹۳ جناب آقای دکتر سعید محمد دوست مسئولیت رسیدگی به امور دانشجویان شاهد و ایثارگر را عهده دار بودند .

و پس از آن مسولیت به جناب آقای مهندس منصور صیدی محول گردید . هم اکنون واحد امور دانشجویان شاهد و ایثارگردانشگاه اراک با تحت پوشش قرار دادن دانشجویان شاهد و ایثارگر ( ۲۳۰ دانشجوی دارای سهمیه های فرزندان و همسران شهید ، جانبازان و رزمندگان ، فرزندان و همسران آزاده ، فرزندان و همسران جانباز بالای ۲۵٪ و ۲۶۰ دانشجوی دارای سهمیه فرزند رزمنده و فرزند و همسر جانباز زیر ۲۵٪ ) در دانشگاه زیر نظر مستقیم رئیس دانشگاه جناب آقای دکتر حمیدی به عنوان رئیس ستاد امور دانشجویان شاهد و ایثارگروظیفه خدمت رسانی به یادگاران دوران دفاع مقدس را در زمینه های آموزشی ، فرهنگی ، رفاهی و ... عهده دار است . در پایان از کلیه اساتید و بزرگوارانی که طی این سالها قبول زحمت نموده وبا پذیرش مسئولیت واحد امور دانشجویان شاهد و ایثارگر درجهت خدمت خالصانه به عزیزان و یادگاران ۸ سال دفاع مقدس و کسب رضای حق اهتمام ویژه داشتند تشکر و قدردانی می گردد . برای همه این بزرگواران سلامتی و توفیق روز افزون را از درگاه حضرت حق خواستاریم . اجرکم عندا...



تاریخچه تاسیس اداره کل امور دانشجویان شاهد و ایثارگر در وزارت علوم ، تحقیقات و فناوری به سال ۱۳۶۵ بر می گردد. در سال ۱۳۶۵ " معاونت جنگ " در وزارت و دانشگاههای سراسر کشور با هدف خدمت رسانی به رزمندگان اسلام و فرزندان شهداء تشکیل شد . مسئولیت این واحد در دانشگاه اراک بر عهده دکتر مصطفی اولیائی ، (از سال ۶۵ تا ۶۷) عضو هیات علمی گروه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گذاشته شد و زیر نظر معاون آموزشی وقت جناب آقای دکتر موسی احمدیان ، عضو هیات علمی گروه زبان انگلیسی فعالیت خود را آغاز کرد .

وظائف این معاونت با توجه به قرار داشتن در دوران جنگ تحمیلی ، انجام پروژه های تحقیقاتی مربوط به جنگ ، آموزش های پداقندی و جنگ شیمیائی ، میکربی و رادیواکتیو در حوزه وزارتی ، و در دانشگاهها ، بسیج ، آموزش و اعزام دانشجویان و پرسنل وزارتی ودانشگاهی به جبهه ، تهیه و اجرای طرح پناهگاه در دانشگاهها ، تدارک و کمک رسانی به جنگ زدگان ، تهیه و تدوین آئین نامه های تسهیلات آموزشی ، برگزاری ترم های فشرده برای جبران عقب افتادگی درسی دانشجویان رزمنده بود . لذا بیشترین آمار در این دوره دانشجویان رزمنده بودند .

پس از اتمام جنگ تحمیلی در اواخر ۱۳۶۸ معاونت جنگ به " معاونت امور دفاعی " تغییر نام یافت و این واحد زیر نظر دکتر موسی احمدیان معاون آموزشی وقت و با مسئولیت جناب آقای محسن فدائی (از سال ۶۸ تا ۶۹) کارشناس آموزشی گروه فیزیک که از رزمندگان و جانبازان دوران دفاع مقدس نیز بودند به فعالیت ادامه داد .

در سال ۱۳۶۹ معاونت امور دفاعی به "معاونت عمرانی و دفاعی" تغییر نام پیدا کرد و در این معاونت اداره امور رزمندگان و جانبازان به تصویب سازمان امور اداری و استخدامی کشور رسید. در سال ۱۳۷۱ این دو اداره کل ادغام و تحت عنوان "اداره کل امور دانشجویان شاهد و ایثارگر" در حوزه معاونت عمرانی و دفاعی به فعالیت خود ادامه می دهد . در مهر ماه ۱۳۷۲ این اداره کل از حوزه معاونت عمرانی و دفاعی جدا شد و به معاونت دانشجویی انتقال یافت از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۳ مدیریت این واحد را آقای دکتر جواد ذوالقرنین عضو هیات علمی گروه شیمی بر عهده داشتند .



## فرازهایی از وصیتنامه شهید مدافع حرم " حاج علیرضا بابایی "



به نام روشنی بخش دلها از عمق تاریکی ها ، حی لایموت ، ذوالجلال والاکرام  
سلام بر بقیه الله الاعظم روحی و ارواحنا لتراب مقدمه القداء سلام  
بر نایب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف حضرت امام  
خامنه ای ( زید عزه )

سلام بر همه کسانی که این مرقومه را می خوانند، خداوند عافیت  
امور همه ما را ختم بخیر فرماید ان شاء الله. از همه ذی حقان نسبت  
به من حلالیت می طلبم و امیدوارم خداوند از روزی نیکانش مرا هم  
نصیب گرداند.

" اللهم ارزقنا توفیق طاعه، اللهم ارزقنا توفیق ترک المعصیه، اللهم  
ارزقنا شهادت قیلم سبیلک "

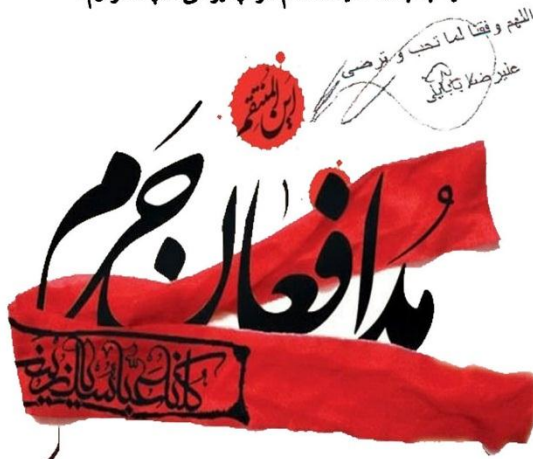
خداوند جل جلاله در آیه ۱۵۶ سوره آل عمران می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا  
ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا هَرَبًا لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا  
لِيُحْمَلَ إِلَهُ ذَلِكَ خَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا  
تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ.

ای کسانی که ایمان آورده اید، همانند کسانی نباشید که کفر  
ورزیدند و درباره برادرانشان، هنگامی که آنها مسافرت کردند ( در  
سفر مردند ) و با رزمنده بودند (و شهید گشتند) گفتند: اگر در نزد  
ما مانده بودند نمی مردند و کشته نمی شدند! (بگذارید) تا خداوند  
این ( عقیده و گفتار ) را حسرتی در دل های آنان قرار دهد .  
خداست که زنده می کند و می میراند، و خدا به آنچه می کنید  
بیناست.

ای عزیزانی که این وصیت نامه را بعد از من می بینید، یقین داشته  
باشید که من با قلبی ملامت از عشق ائمه طاهرین ( سلام الله علیها )  
و علی الخصوص بی بی زینب کبری ( سلام الله علیها ) و با عقلی  
سلیم و احساسی پایدار و منطقی پا به این مسیر بی بازگشت  
گذاشتم، نه جبری به رفتن داشتم و نه حلاقه و نیازی به شهرت دنیا...  
بلکه وظیفه شرعی دفاع از دین اسلام و تصفیه روح زنگاری گرفته  
ام به ادای دین دو بال پرواز من به ملکوت اعلیاند که امیدوارم تا  
به سر منزل مقصود مرا یاری نمایند.

صادقانه می گویم این روزها حال و روز خوبی دارم. احساس می  
کنم در باغ شهادت باز باز است. ایها الناس شهادت هنر مردان  
خداست و جایگاه شهید، نظر به وجهه الله است. ده می کنم شهید





# ره یافتگان وصال

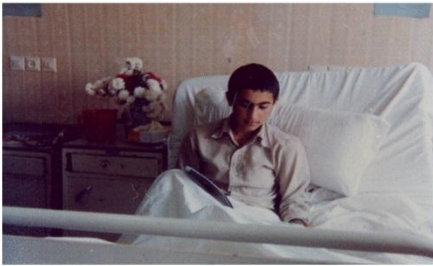
## شهید همایون جنگلی



محل تولد: اراک  
نام پدر: موسی  
تاریخ تولد: ۱۳۴۴  
محل شهادت: اراک  
عملیات: بمباران هوایی کوچه جنت  
تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۲  
شغل: دانشجو

شهید همایون جنگلی به تاریخ ۱۳۴۴/۵/۱ ادراراک دیده به جهان گشود. از دوران کودکی و نوجوانی ایشان اطلاعاتی در دست نیست. ایشان دوران تحصیلی راهنمایی را در مدرسه محمد نبی با موفقیت سپری نمود و دوران دبیرستان را در مدرسه صمصامی و مدتی را در دبیرستان علی ابن ابیطالب گذراند و توانست مدرک دیپلم را در دبیرستان صمصامی در رشته علوم تجربی اخذ نماید. شهید پس از اخذ دیپلم در رشته شیمی دانشگاه اراک پذیرفته شد. وی پس از سه سال تحصیل به جبهه عزیمت کرد و عزم جهاد نمود. چندین بار به جبهه های کردستان رفت و به سلامت برگشت ایشان یک بار هم از ناحیه پا مجروح گردید. شهید ذره ای چشم داشت به چیزی نداشت اغلب با هم رزم هایش صمیمی و شوخ طبع بود. وی مسئول توزیع کوبین استان از طرف جهاد سازندگی بود. وی سرانجام به تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۲ در خیابان شهید رجایی بر اثر بمباران هوایی به شهادت رسید.

### تصاویری از شهید معزز. شهید همایون جنگلی



میخواهم بنویسم ولی نمیدانم چه طور. چه بنویسم که رضایت خداوند را به همراه داشته باشد؛ آخر شنیده ام که می گویند هر نوشته ای در قیامت به عنوان سندی برای نویسنده اش به حساب می آید. خدایا با نام و برای رضایت تو شروع به نوشتن میکنم...

در دلم حرف های فراوانی است، آن قدر که کلمات، برای بیرون آمدن از زبانم و جاری شدن روی کاغذ با هم رقابت می کنند. هر کدام می خواهند زودتر بیرون بپرند و روی کاغذ جاری بشوند.

آخر وقتی می خواهی از کلمه مهمی حرفی بنویسی، واقعا نمی دانی که چه طور بنویسی. کلمه "شهید" این کلمه آن قدر پر معنا و مفهوم است که آدم می ماند از چه ویژگی های شهید بگوید.

شهید کسی است که بزرگ ترین سرمایه زندگی اش را خالصانه در طبق اخلاص گذاشته و تقدیم عشق کرده است...

مگر انسان چند بار به دنیا می آید و حق حیات پیدا میکند که بتواند فرصت امتحان کردن داشته باشد؟!

انسان یک بار پا به عرصه ی بی نهایت این دنیا میگذازد؛ مدت معینی حق حیات دارد؛ میرود و دیگر تمام...

خدایا شهید چگونه توانستند چشم بر روی این دنیا ببندند و از لذت های آن بگذرند و شهادت را انتخاب کنند؟!

من که یک فرد عادی جامعه ام نمی توانم گذشت از جان را برای خودم تصور کنم.

این جاست که کلمه ایثار خودنمایی میکند و انسان می فهمد که اگر ایثار بعضی از افراد جامعه نباشد هرگز جامعه پایدار نمی ماند.

شهید به تنهایی فقط یک فرد است که میرود و جان خودش را فدا می کند ولی این فرد در جامعه زندگی می کند و یقینا بستگانی دارد؛ پدر، مادر، خواهر، برادر، همسر، فرزند و ...

پس وقتی کسی شهید می شود این طور نیست که فقط خودش ایثار کرده و از جان شیرینش گذشته باشد؛ او اول از جانش و بعد از تمام دل بستگی ها و وابستگی هایش دست کشیده است. دل کندن از هر کدام از این وابستگی ها خیلی سخت است ولی شهید به درجه ای رسیده که می تواند این دل بستگی ها را دور بریزد و فقط به فکر رضای خدا و

معامله با خداوند باشد؛ نمونه بارز این دل کندن ها و رها شدن ها همین شهید مدافع حرم "شهید علیرضا بابایی" است که دل از همه علائق کند و سبک بال به سوی معبود پرکشید.

در آخر از خداوند می خواهیم که حق همه ی این شهیدان و خانواده های شان را بر ما حلال کند تا روز قیامت شرمنده شان نباشیم...





## مصاحبه با

# جناب آقای علی آسترکی

( از دوستان و همکاران سابق شهید علیرضا بابایی )

نمی‌توانستیم با هم حرف بزنیم. برایش نامه می‌نوشتیم چه نامه‌هایی! هر چه انتقاد از او و زمین و زمان داشتیم برایش می‌نوشتیم آقا رضا هم هر چیزی که از نگاه خودش فکر می‌کرد درست است را برای من می‌نوشت. گاهی حرف های تند را از زبان دخترش زهرا کوچولو برایش می‌نوشتم و به این روش از تلخی و تندی نامه می‌کاستم. نکته بسیار مهم و مثبت نامه‌های دو طرفه این بود که آقا رضا به علت ذائقه گرم و رفتار صمیمانه، نقاط قوتی که در نامه‌ها بود را خیلی برجسته می‌کرد. نقاط مشترک و مثبتی که در نامه‌های بنده بود را خیلی خیلی پر رنگ می‌کرد و بعد تشکر می‌کرد و رابطه‌ها را روی آنها تنظیم می‌کرد. تعریف و تمجید و بزرگواری او باعث می‌شد که خدایی نکرده اگر لجاجتی هم ممکن بود از بنده سر بزند در نطفه خفه می‌شد و صمیمیت بیشتر می‌شد. الحمدلله این اواخر هم پذیرفته بودیم که ما صد درصد نباید همه نظراتمان شبیه باشد یا آنها را به هم شبیه کنیم. در اصول و خطوط اصلی توافق کاملی برقرار بود.

درباره تحصیلات آقای بابایی و این که چرا به او می‌گفتید دکتر بابایی توضیح بدهید.

دکتر گفتن من به آقا رضا که بن مایه‌های طنز داشت! اما یادمان باشد جان مایه طنز همیشه معطوف به جدیت و حقیقت است. از همان ابتدا به رضا می‌گفتم آقا رضا، و ایشان مرا حاج علی آقا صدا می‌کرد. آقا رضا در اغلب کارهایی که به او سپرده می‌شد یک سرو گردن بالاتر بود و به گمان من از توان اجرایی و علمی ایشان استفاده درستی نشد. می‌دانید که آقا رضا قبل از تحصیلات دیپلم وارد فضای کارمندی دانشگاه شد و بعد در دانشگاه تحصیلاتش را ادامه داد. در ناصیه رضا میل به دانش و دانایی می‌درخشید و در تک‌تک رفتارهایش جستجو، پیگیری و سعی بر دانستن موج می‌زد. در وجود و قول و فعل رضا یک عالم، یک دانشمند، یک پژوهشگر در حال سربرآوردن بود اما تقدیر برای او شهادت را رقم زد.

چرا برای جهاد به عراق رفت؟

چرا ندارد. رضا اینجا هم که بود دایماً در حال جهاد بود! ما و من‌ها نمی‌گذاشت که شأن جهادگری آقا رضا را بیشتر ببینیم. آقا رضا میل به جهادش به حدی قلیان کرده بود که روی زمین قرار نداشت و نمی‌توانست بماند. عشقش این بود که حتماً در جهاد دفاع از حریم اهل بیت علیهم السلام و انقلاب اسلامی سهمی داشته باشد.

از رفتنش خبر داشتید؟

بله. یکی دو ماه قبل از رفتن گفت که چنین قصدی دارد. بین بنده و آقا

جناب آقای آسترکی لطفاً بفرمایید از چه زمانی با شهید بابایی آشنا شدید؟

سابقه همکاری، دوستی و ارادت بنده با شهید همیشه سرفراز علی رضا بابایی به اواخر سال ۸۲ تا مردادماه سال ۱۳۹۱ که در دانشگاه اراک مشغول به کار بودم، برمی‌گردد. البته زمان دانشجویی هم که برای دیدن دوستان دانشجوی به خوابگاه امیرکبیر می‌رفتم در حد سلام و علیک با آقا رضا آشنا بودم. دوران کارمندی بنده از فعالیت‌های قرآنی جهاد دانشگاهی شروع شد و برای کارهای قرآنی با آقای بابایی که آن موقع سرپرست خوابگاه بودند مشورت و هماهنگی می‌کردیم. این صحبت‌ها و رفت و آمدهای گاه و بیگاه به یک رفاقت تبدیل شده بود. از ۸۳ تا ۸۵ یا ۸۶ که سرپرست خوابگاه بودم درخت ارادت بنده به آقا رضا پرریشه و پرشاخ و برگ شد. میوه ارادت به رضا و آرمان‌هایش شد مسائل و مصائب شیرین بهار سال ۹۱.

برعکس خیلی‌ها من شغل سرپرستی را خیلی مهم می‌دانستم و می‌دانم و آرزو می‌کنم ای کاش مدیران دانشگاه به سرپرستان که بیش از هر کسی با دانشجوی ارتباط دارند اهمیت بیشتری بدهند و کار آنها را ببینند. کجا بودیم؟ داشتیم می‌گفتم که من از آقای بابایی بدون تعارف خیلی چیزها - از فوت و فن سرپرستی بگیر تا مسائل کاری - یاد گرفتم. دوستش داشتم و ایشان هم به من لطف و محبت داشتند.

آیا دوستی شما اداری و کاری بود؟

ارادت بنده از مسائل کاری و اداری شروع شد و به فعالیت‌های خارج از دانشگاه گسترش یافت. آقا رضا مرد همه فن حریفی بود. از او خواهش کردم که در موسسه فرهنگی قرآن و عترت جامعه الثقلین به عنوان مدیر پشتیبانی کمک کند که پذیرفت و خدمات کم نظیری در استان مرکزی ارائه نمود. موسسه در سال ۸۸ طرح آموزش حفظ کل قرآن کریم به صورت شبانه روزی را با تکیه بر توانایی های دوستانی از جمله آقای بابایی شروع کرد.

نقش شهید بابایی در این بین چه بود؟

خیلی روشن و خلاصه اگر بخواهم بگویم می‌شود این که کادر اداری و آموزشی موسسه حداکثر ۲۷ نفر بود که ۲۴ نفر کار آموزشی می‌کردند و آقا رضا و دو سه نفر سرپرست الباقی کارها از خوابگاه، تامین مالی و رفاه و اداری و ... را انجام می‌دادند.

یعنی شما اختلاف سلیقه و نظر نداشتید؟

تا دل‌تان بخواهد اوایل اختلاف نظر و سلیقه داشتیم. آقای بابایی را از



رضا مکاتبات کاغذی و ایمیلی زیاد بود، اما وقتی قرار شد برود به صدایش هم حساس شدم و تا جایی که ممکن بود با اطلاع خودش مکالمات را ضبط می‌کردم. وقتی که ما از اراک به قم هجرت کردیم لطف رضا بیشتر شد و همچنین رفت و آمدهایمان. قصه آن روزها مفصل است بماند برای بعد.

قبل از رفتن با شما خداحافظی کرد؟

خداحافظی کرد آن هم چه خداحافظی مفصلی! شاید بد نباشد خداحافظی را کمی توضیح بدهم. یک هفته قبل از رفتن، برای زیارت حضرت معصومه سلام الله علیها و خداحافظی آخر به قم تشریف آورد. قریب به یک ساعت در حرم با فاصله نیم متری روبروی هم نشستیم و گفت و گو کردیم. بخشی از گفتگو اصرار و خواهش من بود که آقا رضا که به ما اجازه بده سه چهار روز از شما فیلم بگیریم تا از زندگی سراسر شور و تلاطمات مستند بسازیم و اگر شهادت را در آغوش گرفتیم بتوانیم رضا را برای مردم ایران روایت کنیم. (داخل پرانتز بگویم که در آن مقطع، موسسه، کار مستندسازی انجام می‌داد و آقا رضا هم در جریان بود و حمایت می‌کرد).

اول که قبول نمی‌کرد و خود را لایق نمی‌دانست اما آنقدر توضیح دادم و خواهش کردم تا قبول کرد. قرار گذاشتیم اگر خدا خواست و شهید شد هر کاری اعم از فیلم و کتاب که از دستمان برآید برایش انجام دهیم.

چه کارهایی انجام دادید؟

دوشنبه (تاریخ دقیق را باید در تقویم نگاه کنم) ساعت ۱۴:۰۰ زنگ زد که حاج علی آقا چهارشنبه اهزام. چون تصویربرداری ما در تهران مشغول کاری بود از آقای مهندس نجمی که دوست صمیمی هر دوی ما بود خواهش کردم که یک فیلم‌بردار خوب اراکی به من معرفی کند. خلاصه ساعت ۲۴ آقای نجمی شخصی به نام آقای مظفر حسینخانی را معرفی کرد. ساعت ۲۴ تا ۱ پامداد هماهنگی بین آقا رضا و آقای حسینخانی را انجام دادم. قرار گذاشتیم فردا صبح دوربین با آقا رضا در هر جایی که می‌رود همراه باشد. ساعت ۱۶:۰۰ روز تصویربرداری خودم به اتفاق یکی از همکاران موسسه آقای عیسی‌وند رسیدیم منزل آقا رضا و تا ۱۵:۲۰ گفت و گو و خاطرات را مرور کردیم و این‌ها هم‌ماش به صورت صوتی ضبط و فیلم‌برداری شد. قرار من و مهندس نجمی این بود که فردای آن روز هزینه فیلم‌بردار را بدهیم و راش‌ها را تحویل بگیریم که دوستان اشتباه کردند و گرفتن فیلم‌ها را به تأخیر انداختند و وقع مایع. بهترین کار این بود که سکوت بکنیم و کردیم و مستند خوب و قابل دفاع بابایی تولید شد.

مستند کامل شهید علیرضا بابایی که توسط آقای مظفر حسینخانی ساخته شده را می‌توانید از لینک تصویری روبه رو دریافت فرمایید.



برای شهید بابایی مشغول چه کاری هستید؟ از کتاب زندگی و خاطرات شهید بابایی بفرمایید. کتاب کی زیر چاپ می‌رود؟

مطمئنم درباره آقای بابایی بعدها بیشتر خواهیم خواند و دید و شنید.

آقا رضای بابایی پر حماسه و مردی برای تمام فصول است. هر ماه زندگی او قابلیت به تصویر کشیدن دارد. تنوع فعالیت و کارکردهای آقا رضا در عرصه دفاع، در عرصه بسیج، در عرصه سیاسی، در عرصه خدمات اجتماعی، همسایگی، رفاقت و خیلی چیزهای دیگر بسیار پربرگ و بار است. قول و فعل آقا

رضا هرچه به جلو می‌آید بیشتر معطوف به زیست قرآنی است. کتاب حاصل مصاحبه با خانواده، دوستان و همکاران شهید خواهد بود. کتاب زندگی و خاطرات شهید علی رضا بابایی دلش می‌خواهد

سیمای تحول و فراز و فرودهای زندگی یک مرد از جهاتی کاملاً معمولی را که به قله کمال رسید را به تصویر بکشد. در کتاب، سیر زندگی شهید را از ماقبل تولد ورق می‌زنیم تا مشخص شود او چه فرآیندهایی را طی کرده که خدا ایشان را به عنوان شهید فرا می‌خواند و در جایگاه فوق العاده مهم شهادت قرار می‌دهد. ان شاء الله خدا توفیق بدهد و خود آقا رضا هم کمک کند و انبیاء و ائمه

معصومین هم که رضا در راه این یزرگواران شهید شد خودشان دست ما را بگیرند که کتاب تا اوایل مهرماه ۹۷

منتشر شود. ناشر و نام کتاب هم هنوز مشخص نیست.

از صفات اخلاقی آقای بابایی مواردی را بفرمایید.

از نگاه بنده آقا رضا خیلی یزرگوار و کریم بود، کرامت نفس داشت، به لحاظ بنیه اعتقادی خیلی قرص و محکم، به لحاظ جسمی خوش بنیه، خوش اعتقاد و خوش اراده بود. اگر آقا رضا اراده می‌کرد انجام می‌داد. تغییر روحی آقا رضا به طور قطع و یقین رو



### ویژه نامه «دانشگاه و شهر»

جبهه مطبوعاتی روزه‌های «دانشگاه اراک» و «حسین مالک‌زاده شهید مطهری بابایی»



به مثبت بود. نهاد ناآرام و متلاطم رضا او را به سمت رشد و اعتلاء می‌برد و از این حیث همه می‌دیدند که رضا در حال رشد علمی و اخلاقی است. روابط عمومی، ادب و متانت نمونه بود.

رضا یک رفیق‌باز حقیقی بود. با همه بسیار صمیمانه و از روی اخلاص و ادب و به رسم جوانمردان رفتار می‌کرد. خیلی‌ها مثل من فکر می‌کردند رفیق فابریک رضا هستند، اما اکنون اعتراف می‌کنم من واقعاً صلاحیت ندارم که بگویم دوست صمیمی آقا رضا بودم، اما می‌توانم ادعا کنم که آقا رضا بر من منت می‌گذاشت و تحویل می‌گرفت.

اگر ممکن است یکی دو خاطره از آقای بابایی بگویید. چشم. دو خاطره تقدیم به شما.

خاطره اول: در بهار ۹۱ به دلایلی ناموجه دانشگاه اراک حقوق مرا قطع کرد. یک روز آقا رضا گفت: حاج علی آقا من یک مطلبی دارم - به تعبیر ایشان خواهشی دارم - که شما پیش از آن باید قول بدهی رو حرفم نه نیاری و انجامش بدهی. می‌دانست درست است که آسترکی بی‌ادب است اما اگر قول بدهد روی حرفش می‌ماند. فکر کردم می‌خواهد که برایش کاری انجام دهم گفتم چشم آقا رضا شما هر چی بگی من روی اون اصلاً حرف نمی‌زنم. بدون مقدمه چینی گفت تا زمانی که حقوق تو قطع هست حقوق من و تو نصف. نه می‌تونستم بگم قبول، نه می‌تونستم بگم نه. حرف زده بودیم گفتم قبول. سر ماه خودش حقوق را نصف می‌کرد و به حسابم می‌ریخت. جالبی ماجرا این بود که یکی دیگر از دوستان هم این کار را می‌کرد و من حقوق کامل می‌گرفتم و آن دو جوانمرد نصف حقوق.



خاطره دوم: به عشق قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام با کمک دوستان یک مرکز آموزشی شبانه‌روزی برای حفظ قرآن کریم راه انداختیم. راه‌اندازی مرکز شبانه‌روزی حفظ قرآن کریم در مرکز استان سختی‌های خاصی دارد. با تمام وجود مطمئن بودیم که ثقلین بزرگوار کمک می‌کنند اما وقتی آقا رضا برای همکاری دست یا علی داد من این را هدیه ائمه تعبیر کردم و دیگر خیالم از بابت خیلی چیزها راحت شد.



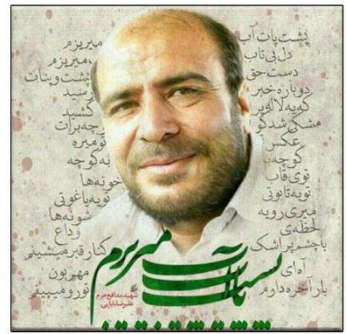
موسسه بیش از صد نفر پذیرش کرده بود که همه کارهایشان غیر آموزش را آقای بابایی مدیریت می‌کرد. تا جایی که راه داشت برای صرفه‌جویی در هزینه‌ها تمام کارها را سعی می‌کرد خودش انجام بدهد. آقا رضا یک پژو ۴۰۵ نوک مدادی صفر کیلومتر گرفته بود که با این ماشین دیگ غذای صد نفر را از آشپزخانه بیرون تحویل می‌گرفت و به خوابگاه می‌آورد و توزیع می‌کرد و ....



مواد غذایی را از جاهای مختلف می‌خرید، جنس خوب می‌خرید و می‌گفت که بچه‌ها باید خوب بخورند و خوب بخوابند که بتوانند خوب کار کنند. با این ایده می‌رفت مواد غذایی خوب می‌گرفت می‌برد به آشپزخانه تحویل می‌داد، طبق برنامه، غذا را می‌آورد و با لطافت هر چه تمام‌تر و با صمیمیت غذا را توزیع می‌کرد، سفره را جمع می‌کرد، دیگ‌ها را می‌شست اگر میوه قرار بود توزیع کند میوه را هم توزیع می‌کرد و دیگر را می‌گذاشت پشت ماشینش و می‌رفت.



در موسسه جامعه‌الثقلین جمعاً صد نفر حافظ کل قرآن شدند که بدون مجاهدت آقا رضا بابایی بعید می‌دانم امثال من توفیق پیدا می‌کردند در آن فضا موفق شوند.





## خاطرات روحانی و دانشجوی شهید حجه الاسلام شهید حسن حبیبی نژاد، به نقل از آقای فراهانی ( دوست و هم مباحثه ای ایشان)

در سال ۱۳۶۱ برای تحصیل به قم آمدم و در مدرسه رسول اکرم (ص) به تحصیل پرداختم. شهید حبیبی نژاد یک سال زودتر آمده بود و من از سال دوم دروس حوزه را در قم شروع کردم. شروع آشنایی ام با شهید درست یادم نیست، شاید همشهری بودن و .. اما تقریباً از اوائل تحصیل تا اوان شهادت ایشان، توفیق مباحثه با ایشان را داشتم. در این مدت درس و بحث تبدیل به دوستی عمیق شده بود. بیشتر اوقات با هم بودیم؛ اما او با سرعت کلاس عشق را طی می کرد و ما واماندگان در این کلاس درجا می زدیم و چه سخت بود روزی که خبر شهادت او را شنیدم! شهید حبیبی نژاد پر کشیده بود و پای در گچ من که در کربلای ۵ من را از او جدا کرده بود، برای همیشه من را زمین گیر کرد و بین ما - که هنوز دوستان مشترک و حتی اساتید با دیدن من یاد شهید را زنده می کنند و از او یاد می کنند - و او جدایی عمیق انداخت. متأسفانه در این مدت نتوانستم از او درس بگیرم و همین سبب می شد فاصله ما زیادتر شود. به همین جهت سخن گفتن از او را در توان خود نمی دانم و فقط به برخی از مسائلی که برای همگان آشکار بود، اشاره می کنم.

### استعداد فوق العاده

شهید حبیبی نژاد از استعداد بالایی برخوردار بودند. ذهن ریاضی او سبب شده بود که در دروس حوزه هم بسیار موفق باشد و همه کسانی که با او آشنایی داشتند وی را از امیدهای آینده حوزه می دانستند. سرعت در فهم و گیرایی را با دقت و موشکافی جمع کرده بود و تا مطلبی را کاملاً متوجه نمی شد از آن رد نمی شد.

### نظم و وقت شناسی

یادم نمی آید شهید حبیبی نژاد حتی یک بار در مباحثه با تاخیر حاضر شده باشد. در کلاس درس نیز همیشه قبل از استاد حضور داشت. در عین حال درس و بحث و مطالعه دروس با اوقات عبادت وی تلاقی نداشت.

### سجده های طولانی

ایشان معمولاً نمازهای ظهر و عصر خود را در مدرسه فیضیه می خواندند. ظهرها آیت الله زنجانی و شب ها آیت الله اراکی امامت می کردند نماز آقای اراکی معمولاً طولانی بود و آقای زنجانی هم مقید به خواندن ۱۶ رکعت نافله های ظهر و عصر بودند و این مطابق طبع شهید بود. او معمولاً آخرین نفری بود که مسجد را ترک می کرد و بعد از نماز به سجده طولانی می رفت. این سجده آنقدر طول می کشید که معمولاً موقع خروج از مسجد همه نمازگزاران رفته بودند. اگر ما با ایشان کاری داشتیم، معمولاً قبل از نماز با او مطرح می کردیم.

### رازدار و پوششده ای سر

علی رغم این که شهید برای خود برنامه خودسازی داشت و در طول روز برنامه مشارطه، مراقبه، محاسبه و معاقبه برای نفس خود قرار داده بود؛ اما کسی از این امور اطلاعی نداشت و بعد از شهادت ایشان از برخی از کارهای او مطلع شدیم. از این امور عرفانی تنها چیزی که نمود خارجی داشت سجده های طولانی وی بود. همچنین او در حفظ راز دوستان خود، بسیار جدی بود و غیرممکن بود مطلب خصوصی که کسی به او گفته بود به دیگران بازگو کند.

### صمیمیت

شهید حبیبی نژاد چهره ای صمیمی، بشاش و دوست داشتنی داشت و هیچگاه عبوس دیده نمی شد.

### پرهیز از غیبت

شهید در جلسات نسبت به حفظ حدود شرعی و خصوصاً غیبت بسیار حساس بود و اگر صحبتی شائبه غیبت داشت عکس العمل نشان می داد.

### جمع بین درس و جبهه

از ویژگی های شهید این بود که در عین این که بخش قابل توجهی از عمر خود را در جبهه می گذراند اما هرگاه به قم می آمد؛ با جدیت به درس می پرداخت و درس های عقب افتاده را جبران می کرد به گونه ای که از برنامه متداول حوزه جلوتر بود. اما هرگاه بوی عملیات به مشام او می رسید؛ دیگر نمی توانست در قم دوام بیاورد.

این اواخر، اقامت او در جبهه طولانی تر شده بود و گویا دیگر این دنیا برای او تنگی می کرد و شاید این درس ها نیز برای او خیلی ابتدایی شده بود و او به دنبال صعود به کلاس بالاتر بود. او به دنبال این بود که علم را از سرچشمه آن بنوشد و از شهید گوارای سیدالشهدا سیراب شود. شاید به او خبر وصل را داده بودند که بار آخر آنقدر در جبهه ماند تا بالاخره به مقصود خود؛ که در سجده های طولانی از خدا خواسته بود رسید. روحش شاد.



## وصیت نامه شهید

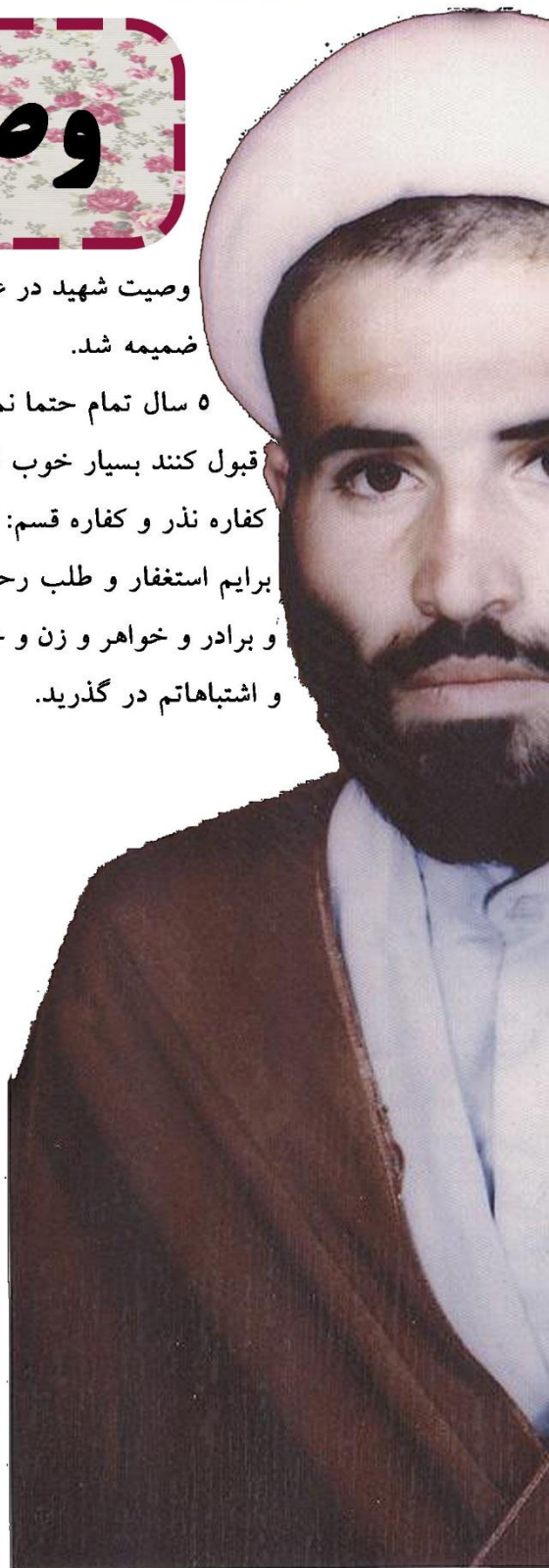
وصیت شهید در عملیات کربلای ۴؛ وصیت نامه ای که یک سال قبل از شهادت ضمیمه شد.

۵ سال تمام حتما نماز باید خوانده شود. مقداری از آن شکسته است اگر دوستان قبول کنند بسیار خوب است وگرنه اگر توانستید حتما نماز قضا بدهید بخوانند. کفاره نذر و کفاره قسم: کفاره قسم سه تا است یعنی سه کفاره قسم بر عهده ام است. برایم استغفار و طلب رحمت کنید و از دیگران دوستان و آشنایان و فامیل پدر و مادر و برادر و خواهر و زن و خانواده همسرم تقاضای عفو و بخشش دارم امیدوارم از گناهان و اشتباهاتم در گذرید.

خرم آن روز کز این منزل ویران بروم  
 راحت جان طلبم و از پی جانان بروم  
 گر چه دائم که به جایی نبرد راه غریب  
 من به بوی سر آن زلف پریشان بروم  
 دلم از وحشت زندان سکندر بگرفت  
 رخت بر بندم و تا ملک سلیمان بروم  
 نذر کردم گر از این غم به درآیم روزی  
 تا در میکده شادان و غزل خوان بروم  
 به هواداری او ذره صفت رقص کنان  
 تا لب چشمه خورشید درخشان بروم

حافظ

**منبع: کتاب « یکی از مردان خدا »  
 از معصومه بانو عظیمی مهرآبادی**





روال گذشته زندگی شهید را تعریف کنید؟



در سال ۱۳۴۰ در اراک بدنیا آمد و در همان اوایل کودکی زرنگ و با هوشی خود را به خانواده نشان می داد و در برخوردهایش این را می رساند که در برابر زور طاقت نیاورده و به هر وسیله ای که می توانست جلو آن را گرفت و با قهر خود این موضوع را نشان می داد. در ۶ سالگی راهی دبستان شد و از همان اوایل در کسب علم از دیگران سبقت می گرفت و سعی در بدست آوردن رتبه ی اول را در کلاس داشت او در همین دوران هم مخالفت خود را ابراز می داشت . بدین صورت که از خیابان هم که عبور می کرد اگر می دید که آنطرف خیابان بین افراد دعوا می شد . در مهلکه حاضر می شد و پشتیبانی خود را از مظلوم اعلام می کرد. در سن یازده سالگی دوران دبستان را پایان رساند و به دوره راهنمایی رفت که در این دوره هم گوی سبقت را از دیگر هم شاگردان ربود. بعد از سه سال که این دوره را به پایان رسانید. با شتاب خاصی به طی کردن دوران دبیرستان شتافت و با برگزیدن رشته ریاضی فیزیک علاقه خود را باه علم نشان داد و در همین دوران دوران بود که روبروی معبودش می ایستاد و با خدایش به راز و نیاز می پرداخت و نمازش را اقامه می کرد. او از همان اوایل جوانی از دورویی و حيله پرهیز می کرد و در هر مسئله ای راه راست را برمی گزید . چهارسال دوران دبیرستان را در رشته مذکوربا بدست آوردن رتبه های خوب در هر سال طی کرد که سال چهارم این دوره مصادف با اوج گرفتن الله اکبر ها بود که بر ضد رژیم نعمة سر می دادند . او هم در این هنگام با دیگر یاران دبیرستانی همصدا با رهبرش پیروی از وی را تقبل کرد و به اصل ولایت فقیه گردن نهاد و به موج رسید تا بلکه توسط این موج به ساحل وجود رسید. پس از طی کردن دوران دبیرستان در کنکور سراسری شرکت و از این امتحان سرافراز بیرون آمد. که دانشگاه زادگاهش (مدرسه عالی علوم اراک) به ادامه ی رشته ریاضی فیزیک همت گماشت کم کفه ترازوی ایمانش بر که ی تخصص غلبه کرد و بدین جهت کلاس درس را رها کرده و به یاری رهبرش افشای توطئه ها می پرداخت . پس از مدتی با طی کردن دوباره دوره زری و چریکی و شروع شدن جنگ تحمیلی و حمله ور شدن سگ زنجیره ی آمریکا صدام یعنی به نبرد با مزدوران و اشغالگران شتافت و پس از طی کردن ۱۵ الی ۲۰روز مبارزه به لقاء الله پیوست.

از روحیات اخلاقی و عاطفی ایشان چه چیزهایی به خطر دارید؟



دارای روحی الهی و اخلاقی اسلامی و عاطفه ای خدایی بود و نگاه کردنش در خیابان و اطرافش نگاهی مظلومانه بود . آنچنان سربه زیر و پاک و بی آرایش بود که توجه دیگران را به خود جلب می کرد.





شهید چه نوع کتابهایی را مطالعه می کرد؟

پس از امام استاد شهید مطهری را در یک ایدئولوژیک می دانست و برای پیدا کردن صراط مستقیم از کتابها و نوارهای وی استفاده بسیار می نمود و در بیشتر اوقات همدم او کتابهای این استاد بود. دیگر کتابهای سیاسی و مذهبی را هم رها نمی کرد و با مطالعه این کتابها پیوند خویش را با دین و سیاست آشکار می کرد.

خاطراتی که از او دارید بنویسید؟

در طی چندین سال قاعداً خاطرات زیادی دارم لکن یکی از بهترین آنها در موقع آمدن او از پاره بود که در آن از فداکاری و ایثار و مجاهدتهای پاسداران که در محاصره ی ضد انقلابیون چپ در کردستان تعریف می کرد و می گفت که چگونه در یک نبرد ۳۰ پاسداران که در محاصره ی ۳۰۰ ضد انقلاب بودند با الله اکبر صف محاصره را شکسته و دشمن را وارد به تسلیم کردند.

طرز برخورد با خانواده و نزدیکانش چگونه بود و توضیح دهید؟

قبل از انقلاب کمی عصبی بود ولی بعد از انقلاب رفتار او کاملاً تغییر کرده بود و خیلی رفتار متواضعانه و دوست داشتنی را بخود گرفته بود.

- فعالیت های اجتماعی - سیاسی و مذهبی شهید از چه مدتی شروع شد؟ از اوایل انقلاب هنگام جهل شهدای تبریز توسط یکی از اقوامان نواری به او رسیده بود.
- همگام با مردم در درگیریهای خیابانی راهپیمایی های سراسری و غیره شرکت گسترده داشت.

نگرش شهید نسبت به امام و روحانین چه بود؟

- روحانیون را به چند دسته تقسیم می کرد و روحانیون پیرو امام را پیشتاز انقلاب می دانست و با روحانیون ظاهر فریب برخوردی داشت.
- اگر شهید شما پاسدار بود چرا سپاه را انتخاب نکرد و چرا به جبهه رفت؟ برای حفظ دستاورد های پر ارزش انقلاب اسلامی به جبهه رفت و سپاه را یک ارگان خط امام می دانست و می خواست که یکنفش عملی در مبارزات داشته باشد.

از مسائل و چیزهایی که او را رنج می داد و تاکید بسیار زیادی در باره آن داشت بنویسید.

توهین به امام و انقلاب شدیداً او را رنج می داد و امام را امید مستضعفان جهان می دانست.

شما چگونه از شهادت ایشان باخبر شدید و چه حالتی پیدا کردید؟

توسط یکی از برادران سپاه که برادرش گفته بود. طبیعتاً از دست دادن فرزند ناراحتی دارد ولی همانطور که خودش گفته بود که در راه خدا باید صبر داشت ما هم تا بحال صبر کردیم و خواهیم کرد. انشاءالله

شهادت ایشان چه اثری در خانواده و بستگان شما ایجاد نمود؟

البته باعث ناراحتی ما بوده و هست ولی چون انسان بیهوده آفریده نشد و هر لحظه در امتحان است. امیدوارم که ما هم از این امتحان و آزمایش الهی سر بلند بیرون بیاییم.

همرزمان شهید که در جبهه بودند و دوستان صمیمی او را با مشخصات و آدرس دقیق معرفی نمایند؟

آقای کاوه- اسدی

پیام شهید برای ملت و مسئولین را بنویسید؟

پیروی از امام و حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی در آخرین لحظات حیات-صبر و ادامه ی جنگ تا سرکوب متجاوز

گفتگوی با شهید غلامرضا رضایی





# مصاحبه با همسر شهید گرانقدر علیرضا بابایی

**معنویت، ولایت مداری و عشق به شهادت در شهید بابایی در چه حدی بود که منجر به این اقدام بزرگ توسط شهید شد؟**  
عشق به ولایت و عشق به مولا و رهبر ما در جامعه اسلامی دارای ارزشی بالاتر از عشق به خانواده دارد البته ولایتمداری و خانواده دوستی هر دو در راستای هم هستند و هرکس که یک ولایتمدار واقعی باشد به خانواده خود هم عشق می ورزد.  
چیزی که سبب دل کندن شهید از دنیاطلبی و حضور در جوار خانواده شد عشق حقیقی به خدا، الهه اطهار، ولایتمداری و عشق به رهبری بود که از مادیات گذشت و به عشق حقیقی خدا رسید، همچنین شهید بابایی در دانشگاه هم در تمامی عرصه هایی که احساس لزوم حضور داشت بدون وقفه در صف اول قرار می گرفت.



**رابطه شهید بابایی با فرزندان به چه نحوی بود؟**  
شهید بابایی نحوه تربیت فرزندان را امری بسیار مهم می دانست و به مسائلی اهم از پوشش صحیح و اسلامی فرزندان، نحوه برخورد و حرف زدن فرزندان، نوع روابط و افرادی که فرزندان برای دوستی برمی گزیدند نظارت و به نوع صحیح همه آنها تاکید داشت.  
شهید بابایی ساعات بسیاری را صرف صحبت کردن و تبادل نظر در همه زمینه ها با فرزندان می کرد و تفریح با فرزندان از برنامه های ترک نشدنی وی بود و این روحیات لطیف و پدراانه شهید بابایی قابل تقدیر است و باید گفت که این رفتار تاثیر بسیار مثبتی بر تربیت فرزندانمان داشت.

امیدوارم که خداوند متعال به من یاری برساند تا شرمنده شهید بابایی و سایر شهدای اسلام نشوم و بتوانم تربیت مورد تائید و مد انتظار شهید را بر مبنای ولایتمداری و توجه به دوستان آنها ادامه دهم، شهید بابایی بر انتخاب افرادی که فرزندانمان در جامعه با آنها ارتباط داشتند بسیار دقیق بود.

یکی دیگر از خصیصه های شهید بابایی این بود که هر زمان که لازم بود به جایی برویم شخصا من و فرزندانمان را می بردند و هیچگاه در این زمینه کوتاهی نکردند، خلقیات مهربانی داشت و در ماه های مبارک رمضان همیشه با نان گرم و یا ظرفی حلیم به خانه می آمد که نمی توان این خاطرات شیرین را به فراموشی سپرد.

**از شرایط و روزهای اهزام شهید بابایی بگویید؟**  
شهید بابایی پس از ثبت نام باید ۴۵ روز دوره آموزشی می گذراند که از این دوره ۱۵ روز در تهران برگزار شد و سپس به عراق و مناطق عملیاتی اهزام شدند و ضمن گذراندن مابقی دوره آموزشی به جبهه اهزام شدند.

نخستین بار که شهید بابایی برای اهزام به شهر تهران رفت پروازها لغو شد و موفق نشد به مناطق عملیاتی برود و از این ماجرا بسیار ناراحت بود اما پس از گذشت یک هفته مجدد اهزام شد و در نخستین تماسی که میان ما برقرار شد گفت که در منطقه فلوجه در فاصله ۷۰-۶۰ کیلومتری سامرا به همراه گردان خود مستقر هستند.

**از آشنایی خود با شهید بابایی و چگونگی آشنایان برای ما بگویید؟**

شهید بابایی در سال ۷۴ یکی از کارمندان مجموعه دانشگاه اراک بودند و در همان سال همسر خواهر من هم در آن دانشگاه مشغول بکار بود که از طریق وی بنده به شهید بابایی و خانواده شان معرفی شدم و اینگونه زمینه آشنایی ما با یکدیگر فراهم شد.  
سرانجام مادر و خواهر شهید بابایی به منزل ما آمدند تا نخستین مراحل آشنایی خانواده ها انجام شود و پس از سپری شدن مراسمات لازم و ذکر شروط لازم مراسم پله بران انجام شد و سپس در اسفند ماه سال ۷۴ به عقد هم درآمدیم.

شهید بابایی با تمام شروط بنده موافقت کرد حتی با ادامه تحصیل من هم در حوزه مخالفتی نداشت و گفت که اگر تا مقطع دکترا هم قصد ادامه تحصیل داشته باشم من را حمایت می کند، باتوجه به اینکه خود شهید هم در حوزه بسیج فعالیت داشت با فعالیت بنده در حوزه بسیج مخالفتی نداشت و بیشتر مشوق من در این عرصه بود.

**از ازدواجتان با شهید بابایی بگویید؟**

ازدواج ما بسیار ساده برگزار شد و شهید در آغاز زندگی ما کارمندی ساده بود و منزلی مجزا و ماشین در اختیار نداشت و زندگیمان در یک طبقه از منزل پدر شهید بابایی و بدور از تجمعات و بسیار ساده آغاز شد و حدود یک سال و نیم پس از آغاز زندگیمان منزلی خریداری کردیم و زندگیمان به صورت ساده آغاز شد.

**شما به عنوان همسر شهید بابایی و فردی که عمر خود را با این شهید بلندمرتبه سپری کرده مهم ترین ویژگی این شهید را چه می دانید؟**

مهم ترین ویژگی شهید بابایی رفتار مردمی با همسایه ها، اقوام و احترام به آنها و به ویژه والدین بود به گونه ای که اگر فردی از اطرافیان ما مشکل مالی، شغلی و غیره داشت با وجود اینکه سطح زندگی خودمان بالا نبود از هیچ اقدامی دریغ نمی کرد و در حد توان مشکلاتی که داشتند را برطرف می کرد.



### ویژه نامه «دانشگاه و شهدا»

جبهه مناسبت یادواره شهدای «دانشگاه اراک و حرمین مالگرد شهیدعلیرضا بابایی»



زمان اهزام تا شهادت شهید بابایی ۱۰ روز شد که در این مدت سعادت حضور سه روزه در جبهه را داشته و در نهایت در روز تولد حضرت عباس(ع) در تله انفجاری دشمن از ناحیه چشم و دست راست مجروح شدند که پس از انتقال وی به بیمارستان به مقام والای شهادت در راه خدا نائل آمد.

**از آخرین لحظه دیدار و وداع با شهید بابایی بگویید؟**  
پیکر شهید در آن لحظه مقدس بود و این قدامت حس شدنی بود، شهید از ناحیه چشم مجروح شده بود و در آن لحظه تنها به این فکر بودم که این آخرین دیدار ما باهم است و آخرین لحظات با شهید بودن را در ذهنم مرور می کردم، سعی کردم که با خودم کنار بیایم زیرا می دانستم که دیگر این لحظه را به دست نمی آورم و در آن لحظه تنها از شهید درخواست داشتم که سلام ما را به حضرت زهرا(س) برساند و شفاعت ما را داشته باشد.

قرارمان بر این بود که به اتفاق به زیارت بین الحرمین و مرقد دو امام بزرگوار حضرت ابوالفضل العباس(ع) و امام حسین (ع) برویم و اما پس از شهادت پیکر مطهر شهید بابایی به جوار حرمین مطهر پسران علی ابن ابی طالب(ع) طلبیده شد و پیکر مطهر شهید را حول این دو حرم طواف داده اند که باید لذت زیارت شهید بابایی بسیار شیرین و با ارزش بوده است.

**مهم ترین پیام و هدف شهید بابایی و سایر مدافعان حرم را چه می دانید؟**

**چگونه از شهادت شهید بابایی مطلع شدید و در آن لحظه چه احساسی داشتید؟**

پیام همه شهدا و رزمندگان این است که از انقلاب اسلامی که با ریخته شدن خون هزاران شهید و مجاهدت های بی وقفه علما تا امام خمینی(ره) بدست آمده با جان و دل محافظت کنیم و هدف مدافعان حرم علاوه بر دفاع از مقدسات و اعتقادات دینی، جلوگیری از پیشروی جنگ به درون خاک ایران است.

بسیاری از اقوام و آشنایان از طریق شبکه های مجازی مطلع شده بودند اما بنده از فضای مجازی استفاده نمی کردم و به این سبب تماس های متعددی با من برقرار شد و هنگامی که دریافتند بنده بی خبر هستم در وهله نخست خبر جانبازی شهید را به من دادند و گفتند که از ناحیه چشم ها و دست راست مجروح شده و من هرگونه آمادگی برای جانبازی شهید را داشتم اما برای شنیدن خبر شهادت وی آماده نبودم و این تصور را نداشتم.

**خاطره ای از آخرین دیدار با شهید برای ما بگویید؟**  
از رفتن از مادرش، خانواده، همسایه ها، برخی از اقوام و دوستان به صورت حضوری حلاکت طلبید و افرادی که فرصت نداشت حضوری به دیدار آنها برود به صورت تلفنی از آنها حلاکت طلبید زیرا ادای دین یکی از اخلاقیات بارز این شهید بود.

پس از شنیدن خبر شهادت همسرم تنها از خداوند کمک خواستم تا بتوانم ادامه دهنده راهش باشم و سپس شکر الهی را به جا آوردم که همسرم به درجه رفیع شهادت نائل آمده است، اگر کمک خداوند متعال شامل حال ما نمی شد نبود شهید در زندگی ما بسیار طاقت فرسا و دشوار می شد اما اکنون لطف، صبر و رحمت الهی را به وضوح در زندگیمان می بینیم.

به یاد دارم در لحظات آخر دیدار و خداحافظی شهید بابایی پس از بوسیدن و در آغوش کشیدن دخترانمان خطاب به آنها گفت که اشالله برگردم و چادر عروسی را خودم بر سرتان بیندازم.

سرانجام شهید بابایی در تاریخ ۲۵ اردیبهشت سال ۹۵ به مقام رفیع شهادت نائل شد و به این سبب مراسمی با عنوان شبی با شهید در دانشگاه اراک برگزار شد تا یاد شهید بابایی در آن زنده نگه داشته شود، پس از اینکه پیکر شهید به اراک آورده شد مراسم های وداع با شهید به بهترین نحو برگزار شد و مراسم اصلی در مسجد آقا ضیاء و با حضور مردم شهیدپرور اراک به میزبانی بسیجیان برگزار شد.

**این مصاحبه توسط خبرگزاری تسنیم صورت گرفته است. در زیر لینک تصویری مصاحبه خدمت تان تقدیم می شود.**

پیکر شهید در تاریخ ۲۸ اردیبهشت از درب دانشگاه اراک تا منطقه شهدای مدافع حرم تشییع شد و پیکر بی جان همسرم و پدر فرزندانم در خاک آرام گرفت و روح پر فتوح آن شهید به ملکوت اعلا پیوست. قبل از آنکه شهید بابایی به سمت جبهه های حق علیه باطل اهزام شود هرگاه که بر سر مزار شهدای گمنام و سایر شهیدان می رفتیم به ما می گفت که دها کنید تا در همین قطعه و در جوار شهدای والامقام به خاک سپرده شوم، شهید از همان ابتدا می دانست راهی که انتخاب کرده درست و بدون برگشت است.

شهید بابایی به مدت هشت سال در جبهه بسیجیان داوطلبانه فعالیت داشته و حتی فرماندهی گردان هاشورا نیز به عهده شهید واگذار شده بوده است، اعتقادات من و شهید هر دو از خط بسیج و بسیجی بودن و از انقلاب اسلامی نشأت می گرفت و به این سبب صلاح نمی دانستم مانع این تصمیم بزرگ شهید شوم که در نهایت به آرزوی رسید.





## زندگینامه معلم شهید حاج عباس نجفی



شهید حاج عباس نجفی در تاریخ اول بهمن ماه ۱۳۴۰ خورشیدی تکنولوژی آموزشی شد. در سال ۱۳۷۵ بعنوان کارشناس مسئول امور در خانواده ای مذهبی و متوسط در شهر اراک چشم به جهان گشود. پس از طی نمودن تحصیلات ابتدایی و راهنمایی در رشته الکترونیک در هنرستان های شهید رجایی و باهنر به تحصیل ادامه داد.

بیماری و وضعیت جسمی ایشان در حدی بود که تشنج ها و سردردها و بی حسی های جسمی ایشان مرتب با تغییرات داوریی توسط پزشکان کنترل می شد ولی در روزهای واپسین سال ۸۰ دچار حملات تشنجی شدیدی شد و سمت چپ بدنش کلا تحرک خود را از دست داد. سرانجام ساعت ۲ بعدازظهر روز چهارشنبه چهارم اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۱ مصادف با ۱۱ صفر سال ۱۴۲۰ هجری قمری این عاشق دلسوخته، سردار تفنگ بدوش جبهه های غرب و جنوب به خیل یاران و همزمان غیور و شهیدش پیوست.

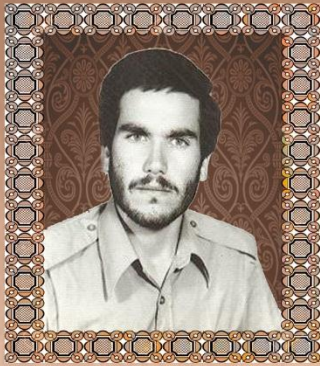
در دوران مبارزات مردم مسلمان ایران علیه رژیم ستم شاهی فعالانه در تظاهرات مردمی و درگیری های خیابانی شرکت می کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سالهای ۵۸ و ۵۹ در ستاد نماز جمعه فعالیت جدی و قابل توجهی را شروع کرد. ایشان در طول دفاع مقدس در جبهه های حق علیه باطل و در عملیاتهای مختلفی از جمله طریق القدس، فتح المبین، بیت المقدس، رمضان و محرم شرکت داشته اند.

در اوایل شهریور ماه ۱۳۶۲ به عنوان مربی پرورشی به استخدام آموزش و پرورش در آمد و همچنین در ارتباط با بسیج سازماندهی گردانها و جذب نیروها فعالیت داشت. اولین جراحی جدی ایشان در عملیات بدر بود که با اصابت ترکش به نقاط مختلف بدن بخصوص در ناحیه سر دچار ضایعه مغزی شدیدی شده و دوباره پس از بهبودی جزئی در عملیات های مختلف شرکت جست و از ناحیه سینه مجروح گردید. همچنین در عملیات والفجر ۱۰ بر اثر بمباران شیمیایی توسط بعثیان دچار مصدومیت شیمیایی گردید. حاج عباس نجفی در آذرماه سال ۱۳۶۵ ازدواج کرد که ثمره این ازدواج دو فرزند به نام های آزاده و صادق می باشد. آنچه که در زندگی این شهید بزرگوار قابل تامل است فعالیت وسیع او در جهت تقویت روحیه معنوی و اخلاقی خود و دیگران در عرصه های مختلف می باشد.

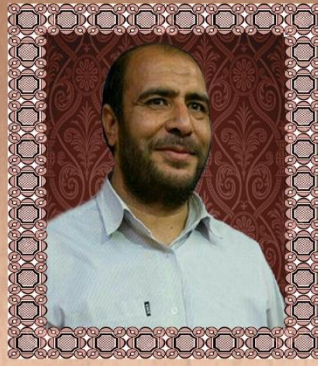
ایشان با پشتکار خوبی که داشتند در کنکور سراسری سال ۱۳۷۰ در رشته مهندسی عمران دانشگاه تهران پذیرفته شدند که با توجه به توصیه پزشکان تغییر رشته دادند و در رشته تکنولوژی آموزشی دانشگاه اراک پذیرفته و به تحصیل پرداخت در دوران تحصیل در دانشگاه اراک از فعالان انجمن اسلامی دانشگاه بود و مدتی را نیز به عنوان دبیر انجمن ایفا وظیفه می کرد و همچنین از متولیان امور فرهنگی، تربیتی و ورزشی در دانشگاه بود که حتی سالها پس از فارغ التحصیلی هم با مسئولین و دانشجویان در دانشگاه ارتباط و همکاری داشت. در سال ۱۳۷۴ موفق به اخذ لیسانس در رشته

شهادت تفسیر بردار نیست. ای آنانی که در زندان تن اسیر هستید به تفسیر شهادت ننشینید که از درک قصه شهادت عاجزید. فقط شهید می تواند شهادت را درک کند و هیچ کسی نیست که ناگهان به خون بغلظت و نام شهید بر خود بگیرد. شهید در این دنیا قبل از اینکه به خون بغلظت شهید است و شما همچنانکه شهیدان را در این دنیا نمی توانید بشناسید و بفهمید بعد از وصلشان نیز هرگز نمی توانید درکشان کنید. شهید را شهید درک می کند اگر با شهید باشید شهید را می شناسید و گرنه آینه زنگار گرفته چیزی را منعکس نمی کند که نمی کند برخیزید و فکری به حال خود کنید شهید به وصال رسیده است و غصه ندارد شهدا به حال شما غصه می خورند و از این در عجبند که چرا به فکر خود نیستید. به خود آید زندان تن را بشکنید بقیس را بشکنید و تا سرکوی یار پرواز کنید و بدانید که برای پرواز ساخته شده اید نه برای ماندن در قفس، منزل ویران را رها کنید و به ملک سلمان درآید.

"دلتوشته شهید عباس نجفی به روایت همسر شهید"



**شهید فضل الله سرک**  
دانشجوی رشته فیزیکی زیست دانشگاه اراک  
تاریخ شهادت: ۶۷/۳/۲۸



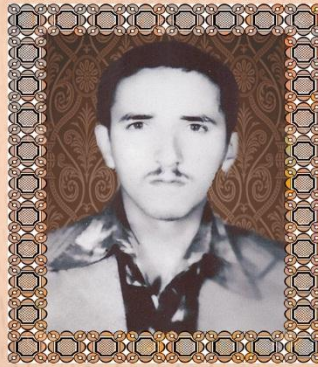
**شهید علیرضا بابایی**  
مسئول امور خوابگاه های دانشگاه اراک  
محل شهادت: قوه عراق تاریخ شهادت: ۶۷/۲/۲۵



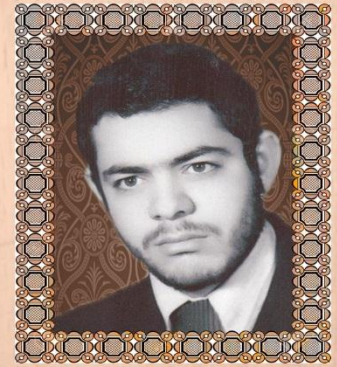
**شهیده زهرا قضائی**  
دانشجوی رشته فیزیکی ادبیات فارسی دانشگاه اراک  
محل شهادت: مباران قم تاریخ شهادت: ۶۵/۵/۱۵



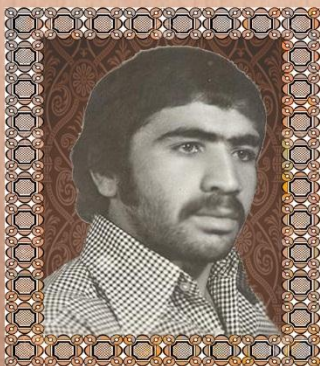
**شهید همایون جنگلی**  
دانشجوی رشته شیمی دانشگاه اراک  
محل شهادت: اراک تاریخ شهادت: ۶۷/۱۰/۲۲



**شهید محمد مهدی حاج محمدی**  
دانشجوی رشته شیمی دانشگاه اراک  
تاریخ شهادت: ۶۶/۲/۲۴



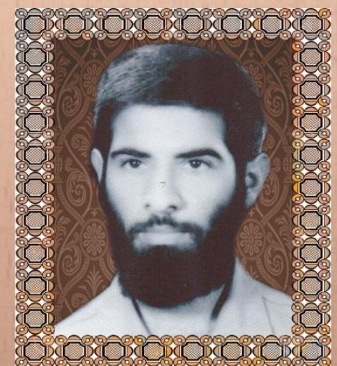
**شهید حسن تهرانی دوست**  
دانشجوی رشته شیمی دانشگاه اراک  
محل شهادت: رامهرمز درگیری با ضد انقلابیون



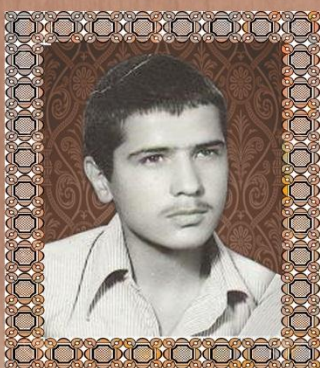
**شهید ابراهیم مصطفی دخت**  
دانشجوی رشته فیزیکی شیمی دانشگاه اراک  
محل شهادت: همدان، ضلع کلاویه تاریخ شهادت: اسفندماه ۶۶



**شهید حاج عباس نجفی**  
دانشجوی رشته علوم تربیتی دانشگاه اراک  
تاریخ شهادت: ۸۱/۲/۲۴



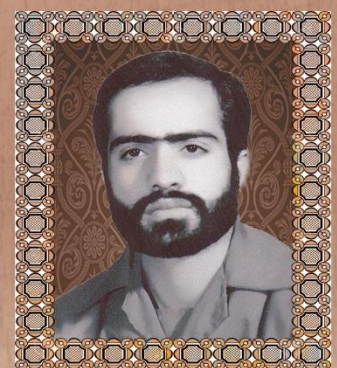
**شهید عبدالحمین صحتی**  
دانشجوی رشته فیزیکی فارسی دانشگاه اراک  
محل شهادت: محسن تاریخ شهادت: اردیبه ۶۵



**شهید محمد باقر داودی رکن آبادی**  
دانشجوی رشته زیست دانشگاه اراک  
تاریخ شهادت: فروردین ۶۵



**شهید سید محمود میری لشکا جانی**  
دانشجوی رشته ریاضی دانشگاه اراک



**شهید علی ابراهیمی**  
دانشجوی رشته شیمی فارسی دانشگاه اراک  
محل شهادت: شمشیر تاریخ شهادت: ۶۷/۳/۳۰

# ز تربت شهدا بوی سیب می آید.

